

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال یازدهم، شماره سوم و چهارم،

پاییز و زمستان 1389، شماره مسلسل 43-44

## پیدایش و تطور دولت زیدیه یمن

تاریخ دریافت: 89/3/8

تاریخ تأیید: 89/11/12

سیدعلی موسوی نژاد\*

علی یزدانی\*\*

جنوب جزیره العرب که در کتیبه‌های باستانی به نام یمنت خوانده می‌شود از سال 1200 پیش از میلاد دارای نظام‌های حکومتی بوده است. مورخان به این سرزمین به سبب پیشینه تاریخی آن در دوران‌های پیش و پس از ظهور اسلام توجه کرده‌اند. هم‌چنین در قرآن، توجه ویژه‌ای به این منطقه شده است. این پژوهش تاریخی به حوادث پس از ظهور اسلام در این سرزمین می‌پردازد و پیدایش و تطور دولت زیدی در یمن و تحولات آن را در میانه سال‌های 280 - 298 هـ ق / 893 - 911 م بررسی می‌کند. پیدایش این دولت در یمن و فعالیت امامان زیدی و شیعیانشان در این بخش از جهان اسلام سبب شد این دولت، تنها حکومت زیدی باشد که بیش از هزار سال پایدار بماند.

واژه‌های کلیدی: زیدیه، طبرستان، یمن، الهادی الی الحق، صعده.

\* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

\*\* کارشناس ارشد تاریخ و تمدن اسلامی.

## مقدمه

ورود یکی از سادات حسنی به نام یحیی بن حسین بن قاسم رسی، ملقب به الهادی الی الحق در سال 280 هـ ق به یمن، رابطه نزدیک وی با زیدیان طبرستان، استفاده از ضعف حکومت عباسیان و ناآرامی‌های داخلی یمن، موجب تأسیس حکومتی زیدی مذهب در یمن شد که با فراز و فرود بسیار تا عصر حاضر تداوم یافت.

این پژوهش برای بررسی علل و عوامل پیدایش و استقرار حاکمیت زیدیه در یمن به تحلیل و توصیف عواملی که در استقرار و دوام حکومت زیدیان مؤثر بوده‌اند، نقش و ویژگی‌های شخصیتی یحیی بن حسین و نحوه برخورد وی با یمنیان، به خصوص در جنگ‌های داخلی و اداره حکومت می‌پردازد و به دنبال یافتن پاسخی مستند برای پرسش‌های زیر است:

1. ضعف عباسیان و فساد والیان چه تأثیری در رخداد‌های یمن داشت؟؛ 2. الهادی از کدام رویکردهای نظامی و اجتماعی در تحولات یمن استفاده کرده است؟؛ 3. شخصیت امام الهادی و سیاست وی چه تأثیری بر پیدایش زیدیه یمن داشت؟

## عباسیان

خاندان عباسی در سال 132 هـ ق به حکومت رسیدند.<sup>1</sup> عباسیان برای تحکیم و ثبات حکومت خود تلاش کردند با حذف سران حرکت، چون ابومسلم خراسانی (م 137 هـ ق)<sup>2</sup> و مقابله با جریان‌های مخالفی، چون علویان<sup>3</sup> از رشد مخالفت‌ها در برابر نظام سیاسی و اعتقادی‌شان، جلوگیری کنند.

با تمام تلاش‌ها به زودی مشخص شد که این دولت توانایی کافی برای تسلط بر تمامی سرزمین‌های تحت تصرف مسلمانان را ندارد. در این دوران عبدالرحمن بن معاویه بن هشام بن عبدالملک بن مروان (113 - 172 هـ ق)<sup>4</sup> که اندلس (اسپانیا) را تصرف کرده بود و خطبه به نام سفاح (132 - 136 هـ ق) می‌خواند پس از حدود یک سال دعوت به بنی‌العباس را قطع کرد و سرزمین اندلس را از حاکمیت عباسیان جدا نمود.<sup>5</sup>

با روی کار آمدن عباسیان، علویان که تلاش‌های خود را در به حکومت رساندن اهل بیت علیهم‌السلام از بین رفته، دیدند به قیام‌های گسترده داخلی دست زدند و به همین سبب از سوی دولت مرکزی به شدت تحت فشار قرار گرفتند و سرکوب شدند. زیدیان توانستند با تبلیغات و ارائه تعریفی اعتقادی، مبنی بر این که امام (خلیفه) کسی است که از فرزندان امام حسن علیه‌السلام یا امام حسین علیه‌السلام باشد<sup>۶</sup> جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان برای خود ایجاد کنند و مردم را به تبعیت از خود ترغیب نمایند.

افزایش اختلاف درونی عباسیان پس از مرگ هارون الرشید (۱۹۳ هـ ق) در کنار تداوم مخالفت‌ها و قیام‌های علویان، سبب شد نواحی دوردست حکومت عباسی از حاکمیت آنها خارج شود. علویان برای اولین بار در سال ۱۷۲ هـ ق در سرزمین مغرب، پس از ایجاد اتحاد میان قبایل بربر، حکومت اداری (۱۷۲ - ۳۱۷ هـ ق) را تشکیل دادند.<sup>۷</sup>

در یمن نیز تحت تأثیر ضعف و اختلاف درونی عباسیان، حکومت‌های محلی جدیدی شکل گرفتند. حکومت‌های محلی بنی‌زیاد (۲۰۳ هـ ق) در «زَیید»<sup>۸</sup> و بنی یعفر (۲۴۷ هـ ق) در «صَنعاً» به وجود آمدند<sup>۹</sup> اما استقلال کامل نداشتند و برای تثبیت خود با خلیفه عباسی بیعت می‌کردند.<sup>۱۰</sup> عزل و نصب‌های گسترده در یمن که از دوران مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ ق) آغاز شد به خوبی نشان می‌داد که حکومت مرکزی در کنترل این بخش ناتوان است.<sup>۱۱</sup> با ضعف عباسیان حرج و مرج داخلی در این منطقه رو به فزونی نهاد و آل طریف و وابستگان عباسی (جفاتمیان)<sup>۱۲</sup> به آزار و اذیت مردم پرداختند.<sup>۱۳</sup>

در کنار این مسائل، خسارت‌های ناشی از زلزله شدید سال ۲۴۴ هـ ق که باعث فرورفتگی بخشی از یمن شد<sup>۱۴</sup> و بروز قحطی در میانه سال‌های ۲۸۰ - ۲۸۴ هـ ق که خسارت‌های روانی، مالی و جانی فراوانی به دنبال داشت،<sup>۱۵</sup> سبب شد مردم به دنبال منجی باشند و زمینه مناسبی برای تشکیل حکومت زیدیه یمن پدید آمد.

#### سفر الهادی الی الحق به طبرستان

قاسم رسی<sup>۱۶</sup> در سال ۲۱۲ هـ ق از مصر به حجاز مهاجرت کرد و در منطقه رَسّ

(کوهی سیاه رنگ در نزدیکی مدینه)<sup>17</sup> ساکن شد و بر خلاف سایر ائمه زیدی، به جای قیام مسلحانه به تأسیس مکتب علمی، اجتهادی دست زد. او با فرستادن داعیان زیدی به سایر نقاط جهان اسلام<sup>18</sup> و با تربیت شاگردان موفق شد اندیشه‌های خود را نهادینه کند. از میان این شاگردان، یحیی به حسین بن قاسم ملقب به الهادی الی الحق<sup>19</sup> در هفده سالگی به درجه اجتهاد رسید.<sup>20</sup> او که بنا بر گفته‌های قاسم رسی و نقل روایت‌ها از سوی زیدیان به عنوان منجی یمن معرفی می‌شد،<sup>21</sup> با رسیدن به اجتهاد علمی به عنوان امام زیدیان آن منطقه شناخته شد. او تصمیم گرفت تا از ضعف حکومت عباسی سود جدید و مردم را به امامت خویش دعوت کند. از این رو به طبرستان سفر کرد.<sup>22</sup>

طبرستان به سبب دوری از مرکز خلافت اسلامی، مراکز علمی جهان اسلام و شرایط خاص جغرافیایی محل امنی برای تبلیغات زیدیان بود. در سفر به طبرستان الهادی الی الحق را پدر، عموها، برخی از عموزادگان و گروهی از موالی و دوستدارانش همراهی می‌کردند.<sup>23</sup> گرچه منابع تاریخی و منابع زیدی درباره دلیل و زمان سفر الهادی الی الحق به تفصیل سخن نگفته‌اند، اما این موضوع نشان دهنده عدم وجود یاران کافی برای ایجاد جنبش و قیام در مدینه النبی بوده است.

با ورود آنان به آمل مرکز طبرستان،<sup>24</sup> یحیی بن حسین و یارانش که در مسافرخانه ساکن بودند، با استقبال شدید مردم روبه‌رو شدند. ازدحام جمعیت به حدی بود که پشت‌بام مسافرخانه در حال فرو ریختن بود.<sup>25</sup> محمد بن زید، حاکم آمل (270 - 280 هـ ق) هنگامی که متوجه شد الهادی بسیار مورد توجه و احترام پدر و عموهایش قرار دارد درباره وی گفت: «انسانی مورد تعظیم پدر و عموهایش قرار نمی‌گیرد مگر آن که امام باشد».<sup>26</sup> از این رو نامه‌ای به حسن بن هشام نوشت و از او خواست تا یحیی را وادار به ترک طبرستان کند. این پیام والی آملی به اندازه‌ای تهدیدآمیز بود که الهادی الی الحق و همراهانش، آمل را چنان به سرعت ترک کردند که حتی لباس‌هایشان را با خود بر نداشتند.<sup>27</sup>

با بررسی منابع می‌توان نتیجه گرفت که این سفر پیش از اولین سفر هادی به یمن (280 هـ ق) روی داده است. گرچه مشخص نیست این سفر برای ایجاد نهضتی علیه عباسیان در طبرستان بوده یا برای جمع‌آوری نیرو تا او را در حجاز و یمن همراهی کنند. به هر حال، او در این سفر توانست با شیعیان جدش قاسم رسی ملاقات کند.<sup>28</sup> و بسیاری از آنان را با خود همراه کند. این افراد بعدها به یمن مهاجرت کردند و تحت عنوان «طبریون» از با وفاترین جنگ‌جویان الهادی در جنگ‌ها و کشمکش‌های یمن بودند.<sup>29</sup>

### دوره اول حضور الهادی الی الحق در یمن

الهادی الی الحق تصمیم گرفت از اوضاع آشفته حکومت عباسی، نابسامانی و دوری یمن از مرکز حکومت، سود جوید. این دوره که مصادف با حکومت معتضد عباسی (279 - 289 هـ) بود،<sup>30</sup> اولین سفر الهادی در سال 280 هـ ق / 893 م<sup>31</sup> و در سی و پنج سالگی از منطقه رسّ به یمن را رقم زد.<sup>32</sup> گروهی از مشایخ، بزرگان و عالمان اهل یمن به منطقه رسّ رفتند و با هادی بیعت کردند و از او خواستند تا با آنها به یمن برود و میان آنها و سایر قبایل صلح برقرار کند، یمن را متحد سازد و احکام شریعت را به پا دارد.<sup>33</sup>



یمن و شهرهای آن

در صدر اسلام، یمنیان با اهل بیت علیهم السلام زمانی آشنا شدند که امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای آموزش قرآن و احکام دینی به یمن رفت.<sup>34</sup> نقش پررنگ یمنیان در تحولات بعدی جهان اسلام، به خصوص در دوران حکومت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام (35 - 40هـ) به خوبی نشان دهنده علاقه آنان به تشیع و خاندان پیامبر بود.<sup>35</sup> از این رو الهادی با بیعت سفیران یمنی تلاش کرد از این زمینه مناسب برای تبیین دیدگاه‌های خود و تعلیم آنها به مردم استفاده نماید.<sup>36</sup>

از این رو وی در این مرحله به شرفه<sup>37</sup> در نزدیکی صنعا رفت.<sup>38</sup> در آن جا خود را به قبایل آن منطقه معرفی کرد و از آنها طلب یاری و همراهی در راه ایجاد حق و عدالت کرد. مردم او را پذیرفتند و برای مدت کوتاهی از وی اطاعت کردند. اما زمان چندانی نگذشته بود که اهل یمن در حمایت از او کوتاهی کردند و از یاری وی دست کشیدند. به همین سبب او مجبور شد یمن را ترک کند و به حجاز باز گردد.<sup>39</sup>

عبدالله الیمانی یکی از یاران الهادی، درباره سبب بازگشت هادی از یمن می گوید:

سبب خروج هادی این بود که برخی از خویشاوندان ابوالعتاهیه،<sup>40</sup> شراب خورده بودند. هنگامی که هادی از این امر مطلع شد شخصی را فرستاد تا حد الهی را بر او جاری کند، ابوالعتاهیه مانع شد لذا هادی یمن را ترک کرد. او شبانه با شتری به شهرش (رس) بازگشت و در آن جا به فتوی در مسائل حلال و حرام (فقه) پرداخت.<sup>41</sup>

این مسئله که الهادی پس از چند ماه مجبور می شود<sup>42</sup> یمن را ترک کند، نشان می دهد که وی بدون شناخت از اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن منطقه و تنها بر اساس یک دعوت، مدینه را ترک کرد. این شناخت ضعیف الهادی الی الحق از شرایط مردم و قبایل منطقه سبب شد تا وی نتواند در مرحله اول حضور در یمن موفق باشد.

نحوه خروج الهادی و این که راویان، حوادث جریان خروج الهادی را در منطقه رس از زبان او نقل می کنند، نشان می دهد که در این سفر افراد چندانی، وی را همراهی

نمی‌کردند و او با آمادگی کمی به این سرزمین سفر کرد.<sup>43</sup> از این رو الهادی در دومین سفر، همراهان فراوانی را با خود برد تا بر مسائل موجود در یمن فائق آید. این رویکرد در سفر دوم برای حذف مخالفت‌ها می‌توانست مفید باشد اما در دراز مدت، به دلیل حل نشدن مسائل قومی و قبیله‌ای باعث شد او نتواند حکومتی مقتدر در یمن ایجاد کند.

### دوره دوم حضور الهادی الی الحق در یمن

این دوره که شاهد حضور پررنگ هادی و یارانش می‌باشد، تأثیر به‌سزایی در وضعیت فرهنگی و اجتماعی این منطقه نهاد. پس از آن که الهادی، یمن را ترک کرد، در یمن با بروز قحطی، آشوب‌ها و اختلاف‌ها فراوان شد، میوه‌ها و کشتزارها رو به نابودی گذاشت، میزان مرگ و میر حیوانات و مردم بالا رفت<sup>44</sup> و درگیری‌های فراوانی بین قبایل پدید آمد.<sup>45</sup> از این رو اهل یمن در سال 283 هـ ق / 897 م نامه‌ای به رس، برای پدر الهادی و عموهایش فرستادند تا بین آنها و الهادی وساطت و میانجی‌گری کنند و مقدمات سفر مجدد او به یمن را به وجود آورند. برای همین در نامه، تعهد کردند تا از او پیروی کنند و با دستوراتش مخالفت نکنند.<sup>46</sup>

به نظر می‌آید این نامه نمی‌توانست الهادی را متقاعد کند و تنها برای زمینه‌چینی و عذرخواهی از رفتار گذشته یمنیان نوشته شده بود. از این رو منابع آورده‌اند که اهل یمن اتفاق کردند تا هر قبیله، یکی از اشخاص معروف و بزرگش را نزد الهادی بفرستد تا از او برای بازگشت به یمن دعوت کنند. پس از اظهار پشیمانی قبایل خولان<sup>47</sup> صعدیه<sup>48</sup> به نام بنی فطیمه، بنی الحارث بن کعب، بنی عبد المدان با الهادی عهد بستند<sup>49</sup> تا او را یاری کنند، با جان و اموالشان دین خدا و سنت رسول ﷺ را یاری نمایند، با دشمنان بجنگند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنند.<sup>50</sup>

الهادی وعده داد به نزد آنها می‌رود. چند روز پس از رفتن آن گروه، امورش را اصلاح کرد<sup>51</sup> و نامه‌هایی به اطراف نوشت و برای یاری دین دعوت کرد. از کسانی که الهادی به آنها نامه نوشت، عبیدالله علوی از فرزندان عباس بن علی بن ابیطالب و یحیی بن

حسین بن یحیی از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب بودند که به «فُرَع»<sup>52</sup> رفتند و مدتی در خانه‌ای که الهادی فراهم کرده بود، اقامت کردند. الهادی ورود این دو را مخفی کرد تا به سمت یمن حرکت کردند.<sup>53</sup> مخفی نمودن این دو، نشان می‌دهد که الهادی به سبب فعالیت‌های قبلی‌اش، در آن دوره، زیر نظر جاسوسان دولت مرکزی بوده است. از این رو او مخفیانه، نیروهایش را جمع‌آوری می‌کرد.

به هر حال الهادی با جماعتی از عموها، عموزادگان، برادران و گروهی از یاران و خدمه‌اش<sup>54</sup> در ششم صفر سال 284 هـ ق / 898 م برای بار دوم به یمن بازگشت.<sup>55</sup> او در مسیر به هر منزلی که می‌رسیدند به یارانش مسائل دینی را آموزش می‌داد و آنان را برای جهاد و به پا داشتن احکام ترغیب می‌کرد. در زبید<sup>56</sup> اولین مقابله قبایل مخالف با الهادی رخ داد. مخالفین به حدی زیاد بودند که یاران الهادی از او می‌خواهند تا نماز نخواند و ابتدا با آنها جنگ کنند که الهادی نپذیرفت پس از اتمام نماز، در درگیری میان الهادی و مخالفانش، تعدادی از زبیدیان اسیر شدند.<sup>57</sup> پس از اتمام درگیری، محمد بن عبیدالله علوی از الهادی اجازه می‌خواهد. اسیران را بکشند که الهادی با این امر مخالفت می‌کند و پس از این که ساعتی را با اسیران می‌گذرانند، دستور می‌دهد تا به آنها لباس دهند و آنان را به خانواده‌هایشان برگردانند.<sup>58</sup>

پس از این جریان در حالی که همه همراهان الهادی سالم بودند به صعده<sup>59</sup> می‌رسند. یحیی بن حسین در نزدیکی شهر فرمان می‌دهد کاروان را متوقف سازند و در آن جا اتراق کنند. در این هنگام اهل خولان و صعده که عداوت قدیمی با یک‌دیگر داشتند و هم‌دیگر را می‌کشتند،<sup>60</sup> نزد الهادی آمدند. هر کدام از این دو قبیله می‌خواستند با همراه کردن الهادی با خود، زمینه برتری بر دیگری را فراهم کنند.

الهادی با آگاهی از این دشمنی، دستور داد ایشان بر یک‌دیگر سلام کنند، سپس خطبه‌ای خواند که مردم از خطبه او به گریه افتادند. الهادی، آنان را به کتاب خدا قسم داد تا فتنه و آشوب را رها کنند، از او اطاعت کنند و او را در قیام و جهادش یاری نمایند.<sup>61</sup> پس از بیعت اهل صعده، آنها به همراه الهادی و کمتر از پنجاه نفر از یارانش<sup>62</sup> وارد صعده



شدند و بقیه یاران الهادی در بیرون شهر باقی ماندند. الهادی نخستین شخص از خاندان زیدی بود که دعوت به زیدیه را در آن جا آغاز کرد.<sup>63</sup>

پیش از این، آل یعفر با هزار نظامی نتوانسته بودند میان مردم صعده صلح برقرار کنند.<sup>64</sup> پیروزی الهادی که بر پایه علاقه مردم، خستگی از جنگ‌های طولانی میان آنان و درایت او به وجود آمده، سبب شد تا الهادی جرأت پیدا کند و افرادی را به مخالفین<sup>65</sup> اطراف فرستد. این افراد که در محل‌های مأموریتشان به نام الهادی خطبه می‌خواندند، مأمور بودند بر اساس آن چه امام الهادی الی الحق مکتوب کرده بود<sup>66</sup> از قبایل زکات جمع کنند.<sup>67</sup> وی به آنان دستور داد تا اسامی فقرا و مستمندان شهرهایشان را بنویسند و به اندازه یک چهارم از زکات جمع آوری شده را برای مستمندان صرف کنند و از بقیه آن، به اندازه‌ای که برای جهاد و قیام لازم دارند، برداشت کنند.<sup>68</sup>

نویسنده سیره الهادی از محمد بن سلیمان کوفی نقل می‌کند که:

یحیی بن حسین بر ما امر کرده بود تا زکات اموال را از تجار و جزیه اموال

را از یهود و نصاری بگیریم.<sup>69</sup>

الهادی در این سال که خشک‌سالی، ناامنی و گرانی بیداد می‌کرد، زنان یهودی و نصرانی را از پرداخت جزیه معاف کرد.<sup>70</sup> این رفتار الهادی در جذب مردم و پیوستن آنان به او بسیار مؤثر بود.

از سوی دیگر هنگامی که الهادی به صعده رسید در پاسخ نامه‌های اهل یمن، نامه‌هایی برای دعوت آنان به جهاد در راه خدا نوشت و مردم را این گونه خطاب کرد:

ای مردم، شما را دعوت می‌کنم به آن چه که خدا مرا به آن امر کرده تا شما را به آن دعوت کنم، به کتاب خدا و سنت رسولش و امر به معروف و نهی از منکر... من چهار شرط برای خود قرار می‌دهم: اول آن که به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ حکم کنم، دوم آن که پیروانم را بر خود مقدم دارم و بر آنان برتری نجویم، سوم آن که آنان را در مقررری بر خود و خواصم مقدم دارم و چهارم آن

که هنگام نبرد و مواجه شدن با دشمن پیشاپیش شما قرار گیرم.<sup>71</sup> در مقابل این شروط، برای شما یک شرط می‌گذارم: تا هنگامی که من خدا را اطاعت می‌کنم در آشکار و نهان از من اطاعت کنید. به خدا سوگند تا هنگامی که مرا اطاعت کنید چیزی از رسول خدا ﷺ مفقود نشده مگر جسمش ان شاء الله و اگر از حکم خدا و رسولش عدول کردم دیگر حقی بر شما ندارم و مرا تبعیت نکنید.<sup>72</sup>

توجه الهادی به رفع نگرانی‌های معیشتی مردم و دعوت نامه‌های وی سبب جلب اعتماد عمومی و روسای قبایل شد. این امر آن چنان مؤثر بود که با همه مشکلات هنگامی که یحیی بن حسین از بزرگان و مردم قبایل اطراف برای جهاد دعوت نمود، در همراهی با او کوتاهی نکردند و هنگامی که الهادی در جمادی الاخر این سال، به سوی نجران<sup>73</sup> حرکت کرد بسیاری از مردم خولان او را در جهاد یاری کردند. در راه اهل وادعیه<sup>74</sup>، شاکر<sup>75</sup> و دیگران به دیدار الهادی آمدند و با او بیعت کردند و از وی خواستند تا از آنها در مقابل حمله‌های شدید بنی‌الحارث حمایت کند. از این رو الهادی در نجران با بنی‌الحارث ملاقات کرد و از آنان وثیقه‌ها و سوگندهای سنگینی گرفت و بین آنان صلح برقرار کرد.<sup>76</sup>

### دینار ضرب صعده سال 298 هجری قمری



وسط: «الهادی الی الحق امیر المؤمنین بن رسول الله»



وسط: «لا اله الا الله وحده لا شریک له محمد رسول الله»

حاشیه داخلی: «بسم الله ضرب هذا الدینر فی صعده سنة ثمان و تسعین ومئتين»

بینش اعتقادی و توجه به سیره پیامبر ﷺ در دیدگاه الهادی آن چنان جایگاه ویژه‌ای داشت که حتی در آرایش نظامی یارانش دیده می‌شد. هنگامی که یحیی بن حسین، سپاه را در بیرون صعده و برای حرکت به سوی نجران آرایش می‌داد، آن را به سه بخش «مِیْمَنَه، مِیْسِرَه و قلب سپاه»<sup>77</sup> تنظیم کرد و به یارانش یادآور شد که این آرایش نظامی یاران پیامبر ﷺ در جنگ بدر بوده است.<sup>78</sup> او این آرایش نظامی را در تمام جنگ‌ها حفظ می‌کرد و این گونه با دشمنانش مواجه می‌شد.

الهادی در ماه صفر سال 285 هـ ق، برای توسعه قلمرو خویش به «بَرطَا» کوه بزرگی که اهل آن از هَمْدان و شَاکِر بودند، رفت.<sup>79</sup> آنان گمان می‌کردند به سبب موقعیت جغرافیایی و کوهستانی بودن منطقه، الهای بر آنان چیره نخواهد شد. این اطمینان موجب شد تا الهادی در حالی که تمام نیروهایش، هشت سواره و بیست و شش پیاده بودند بر آنها پیروز شود. در این جنگ سه نفر از برطیان کشته شدند و هنگامی که یاران الهادی قصد داشتند با تعقیب آنها، سایرین را نیز بکشند، او آنها را از این کار منع کرد و گفت: «آیا گروهی منتظر آنها نیستند تا به نزدشان باز گردند». هنگامی که برطیان، این رفتار الهادی را دیدند از او امان خواستند پس از صلح، الهادی اسرایشان را آزاد کرد، اموالشان را برگرداند و پس از سه روز به صعده بازگشت.<sup>80</sup> در این سه روز، هیچ فردی از لشکریان الهادی وارد خانه‌های برطیان نشد. حتی از حیوانات هم مراقبت کردند تا وارد مزارع مردم نشوند.<sup>81</sup> سپس عبدالعزیز بن مروان بحرانی را والی خود در آن جا قرار داد و پنج‌هزار پیمان به عنوان زکات از برطیان گرفت.<sup>82</sup>

زمانی نگذشت که فقر و خشک‌سالی سبب شد مردم از پرداخت زکات امتناع کنند.<sup>83</sup> ابی جعفر محمد بن عبیدالله علوی (حسنی)، کارگزار الهادی در «وَسَجِه» در ربیع‌الثانی نامه‌ای به الهادی نوشت و خبر داد اَبَادُغِیْش شهابی نیروی فراوانی جمع کرده و از تسلیم زکات و سایر واجبات خودداری می‌کند.<sup>84</sup> پس از رسیدن این نامه، الهادی برادرش عبدالله بن حسین را با لشکریان فراوان به سوی آنان فرستاد. در ابتدا عبدالله سه مرتبه، افرادی را

نزد اَبَادُغَيْشِ فرستاد و از او خواست به اطاعت خدا باز گردد و تسلیم شود اما اَبَادُغَيْشِ نپذیرفت و جنگ در گرفت. عبدالله بن حسین پس از نبردی سنگین وارد روستا شد.<sup>85</sup> پس از ورود به روستا، برخی از لشکریان بدون آگاهی عبدالله دست به غارت روستا زدند.<sup>86</sup> هنگامی که عبدالله وارد روستا شد، مردم را امان داد و به جمع‌آوری زکات پرداخت او یک چهارم از زکات جمع‌آوری شده را میان مستمندان تقسیم کرد و یک ششم از اموال باقی مانده را به خاطر آن چه که در حین غارت از دست داده بودند به اهالی روستا داد<sup>87</sup> و خود به عنوان والی الهادی در آنجا ماند.<sup>88</sup>

زمانی از این جنگ نگذشته بود که کارگزاران الهادی، هنگامی که با اموالی حدود هزار دینار از شهر نَجْران خارج شده بودند با حمله حُنَیْشِ و یارانش از اهل وادِعِه روبرو شدند و در این درگیری یکی از کارگزاران الهادی کشته شد.<sup>89</sup> با رسیدن این خبر به یحیی بن حسین، او به سمت روستای شوکان<sup>90</sup> محل اقامت حُنَیْشِ حرکت کرد. در آن جا افرادی از اقوام حُنَیْشِ را به نزد او فرستاد تا با نصیحت او را به اطاعت از خدا باز گردانند و اموال را باز پس گیرند، اَمَّا حُنَیْشِ نپذیرفت. شب، الهادی در خواب پیامبر ﷺ را دید که می‌فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ حُنَیْشًا، لَعَنَهُ اللَّهُ». <sup>91</sup> این خواب سبب شد تا روز بعد هادی دستور دهد درختان خرما و انگورهایشان را قطع کنند و خانه‌هایشان را ویران سازند.<sup>92</sup> با این شیوه‌ها، الهادی توانست آرامش را به مناطق تحت نفوذ خود بازگرداند. هنگامی که الهادی بر نواحی شمالی یمن تسلط یافت، متوجه مناطق جنوبی شد تا امنیت مرکز حکومت خود را با الحاق مناطق جنوبی صعده به حوزه نفوذ خود، برقرار کند.<sup>93</sup>

هنگامی که الهادی در نجران بود، نامه‌ای از دعام بن ابراهیم<sup>94</sup> به دست او رسید که از وی می‌خواست تا او را والی مناطق تحت نفوذش قرار دهد. الهادی در جواب نامه گفت: «در صورتی که به حکم خدا و رسولش عمل کند، امر به معروف و نهی از منکر نماید، حق را از هر کس که هست باز پس گیرد و ما را اطاعت کند، در این صورت می‌تواند والی باقی بماند». <sup>95</sup> و این گونه هادی خواسته دعام را رد کرد.<sup>96</sup> این درخواست و پاسخ نشان

می‌دهد دعام تحت فشار شرایط حاکم بر یمن و بی‌نظمی‌های موجود بوده و قدرت خویش را رو به تحلیل می‌دیده است و نشان می‌دهد که دعام و یارانش به ارزش‌های دینی و اخلاقی پای‌بند نبوده‌اند.

پس از این مردم «بیت زُود» از دعام و یارانش به سبب آزار و اذیت شکایت کردند<sup>97</sup> و هادی کارگزاران خود را به بیت‌زود و ریده<sup>98</sup> فرستاد. با ورود آنها، کارگزاران دعام از هر دو منطقه فرار کردند.<sup>99</sup> سپس دعام یارانش را جمع کرد و به سوی «بُون»<sup>100</sup> حرکت کرد.<sup>101</sup> هادی با لشکری که به شیوه آرایش سپاه پیامبر مرتب شده بود در مقابل دعام قرار گرفت.<sup>102</sup> اما نمایندگان دو طرف مانع وقوع جنگ شدند و کار را به مصالحه کشاندند. دعام نزد هادی آمد و قسم خورد تا از او اطاعت کند.<sup>103</sup>

فعالیت‌های بعدی دعام و یارانش نشان می‌دهد که او با یحیی بن حسین به سبب درگیری‌های قبیله‌ای با آل یعفر، آل طریف و سرکشی گروه زیادی از والیان صلح کرد.<sup>104</sup> از این رو در سال 285 هـ ق، ارحب (فرزند دعام) با گروهی از همدانیان به نام بنی‌سلیمان این صلح را نپذیرفتند، زیرا «آنها نمی‌خواستند تحت امر هادی قرار گیرند و صدقه و زکات بپردازند».<sup>105</sup>

در ابتدا ارحب و یارانش به حیوان رفتند اما ابوالقاسم محمد و احمد، فرزندان الهادی مانع ورود آنها به آن جا شدند و آنها به «أثافت»<sup>106</sup> بازگشتند و ائافت به دست ارحب افتاد.<sup>107</sup> دعام که شرایط را به سود خود می‌دید به پسرش در ائافت پیوست.

با رسیدن این خبر، الهادی در شوال سال 285 هـ ق به سمت ائافت رفت و با آنان درگیر شد. دعام با پخش دستار و کلاه در میان لشکریان هادی و اعلام این که هر کس لباس و پوشش می‌خواهد به او بپیوندد، موجب شد لشکریان الهادی در جنگ سستی کنند. درایت یحیی بن حسین مانع شکست لشکریانش شد، اما پس از جنگی سنگین، هیچ یک از دو طرف نتوانستند بر دیگری مسلط شوند. روز بعد فرزند الهادی، ابوالقاسم محمد با جماعتی از حَولان و همدان به یاری الهادی آمدند اما به سبب ناهمواری منطقه و موقعیت مکانی دعام و یارانش پیروزی حاصل نشد. در این جنگ پانزده تیر به زره و لباس الهادی

اصابت کرد، اما او زخمی نشد.<sup>108</sup> این امر، گویای این نکته است که الهادی در جنگ‌ها لباس و زره می‌پوشید ولی یارانش به سبب نداشتن چنین امکاناتی با وعده لباس و پوشش در میانه جنگ دچار ضعف و سستی شدند.

با ادامه جنگ، دعام و یارانش مجبور به عقب‌نشینی به حیوان شدند و از آثافت خارج شدند. در این زمان تعدادی از یاران الهادی، آثافت را اشغال کردند و به غارت شهر پرداختند. هنگامی که الهادی از این ماجرا آگاه شد، بسیار ناراحت گردید. محمد بن سلیمان در این باره می‌گوید:

*تا آن روز هیچ‌گاه یحیی بن حسین را به این اندازه اندوهگین ندیده بودم.*<sup>109</sup>

با این اتفاق الهادی خواست بار دیگر یمن را ترک کند که برخی از بزرگان<sup>110</sup> با طلب بخشش و آوردن عذر مانع این کار شدند. پس از آن الهادی دستور داد تمام آن چه غارت شده بود به مردم باز گردانده شود.<sup>111</sup>

در آغاز ورود الهای به یمن، توجه به مسائل عمومی و اقتصادی برای تثبیت قدرت بسیار مفید بود اما وجود ساختارهای قبیله‌ای، قحطی و خشک‌سالی که پیش از ورود الهای دامن‌گیر یمن شده بود، برای او مشکل‌های فراوانی پدید آورد. طمع قبایل به زکات و اموال جمع‌آوری شده به دست مأموران الهادی، سبب بروز اولین چالش جدی و جنگ مهم الهادی در یمن شد. از سوی دیگر، پخش بخشی از زکات در میان مستمندان سبب شد تا الهادی در روند تبلیغ و ثبات زیدیه در یمن به راه حلی موفق برسد اما رویکرد نظامی او در جهت گسترش قلمرویش موجب نیاز بیشتر به جمع‌آوری زکات و صدقات شد. این مسئله با توجه به خشک‌سالی و قحطی موجود باعث تشدید فشار اقتصادی بر مردم و قبایل گردید و موجب بروز مشکل در روند ایجاد حکومتی مقتدر شد. به سبب وجود فشار اقتصادی، سپاهیان الهادی در جنگ با وعده گرفتن لباس از سوی دشمن، دچار ضعف و سستی شدند و شاید سبب حضور بسیاری از افراد در جنگ‌ها، امید به کسب غنایم جنگی بود نه اخلاص و اطاعت از الهادی. در سال‌های بعد این عوامل و هزینه جنگ‌ها

موجب شد مردم در همراهی با الهادی دچار تردید شوند و شکست‌هایی بر او تحمیل شد. در سال 286 هـ ق عبدالله بن بُشر ملقب به ابوالعتاهیه، حاکم صنعا و مخالیفش، به سبب گرایش شیعی وزیرش (محمد بن ابی عباد)<sup>112</sup> و علاقه او به الهادی الی الحق، نامه‌ای به الهادی نوشت و در آن علاقه خود را به امامت، عدل و فضل الهادی ابراز کرد و وعده داد تا او را در جنگ‌ها یاری کند.<sup>113</sup> در محرم این سال ابوالعتاهیه، برادرش جَرَّاح بن بُشر را با پنجاه سوار به نزد یحیی بن حسین فرستاد<sup>114</sup> تا او را در تصرف «خَرَقان»<sup>115</sup> و «سُبَیع»<sup>116</sup> یاری نمایند. هنگامی که الهادی وارد این منطقه شد، روستاها را خالی از سکنه یافت و اهالی آن جا به میان کوه‌ها گریخته بودند. الهادی با فرستادن مأموران، به بزرگان منطقه امان داد و بزرگان قبایل نزد وی آمدند. در این هنگام مأموران و سربازان ابوالعتاهیه از خالی بودن خانه‌ها استفاده کردند و به غارت پرداختند. الهادی با شنیدن این خبر، فرمان داد همه اموال را به خانه‌ها برگردانند و قسم خورد اگر کسی بار دیگر این کار را انجام دهد، دست او را قطع خواهد کرد. بزرگان قبایل با دیدن عدالت الهادی قسم خوردند تا او را در جنگ‌ها همراهی کنند و از او اطاعت نمایند.<sup>117</sup>

به نظر می‌رسد پیش از این جریان، مخالفان الهادی به تبلیغ گسترده و پخش شایعه علیه او می‌پرداختند و فضای مسمومی بر ضد الهادی پدید آورده بودند. از این رو می‌بینیم، پیش از برخورد مردم با وی، آنها از ترس به کوه‌ها پناه می‌بردند. این جنگ تبلیغاتی یکی از چالش‌های جدید الهادی بود. هنگامی که خیر اتحاد ابوالعتاهیه با الهادی و بیعت اهل خرقان و سبب با وی به گوش دعام رسید بر او گران تمام شد.<sup>118</sup> و در موضع ضعف قرار گرفت.

در ماه صفر، الهادی با لشکری عظیم به سمت حیوان حرکت کرد. با رسیدن این خبر، دعام بن ابراهیم، اهل حیوان را جمع کرد و به آنان گفت که از جنگ با الهادی منصرف شده است. از این رو هیأتی را نزد هادی فرستاد و برای اهل حیوان امان خواست و خود به «غُرُق» رفت.<sup>119</sup> الهادی پس از ورود به شهر، در خطبه‌ای حیوانیان را که پیش از این قول همراهی با وی را داده بودند به شدت سرزنش کرد و گفت:

... ای اهل خیوان، ای اهل نفاق و ای اهل دروغ و کذب... اگر فضایل یحیی

بن عیسی نبود، دستان مؤمنان را در کشتنن باز می گذاشتم. پس از این به

واسطه خطای شما، بر شما رحم نمی کنم و اگر توطئه کنید شما را نابود

می کنم.<sup>120</sup>

دعام به سبب آن که شرایط و اوضاع با او یار نبود، از جنگ دست برداشت و مجبور به پذیرفتن شرطهایی شد که الهادی در همان ابتدا و در جواب نامه او نوشته بود<sup>121</sup> و زیر پرچم حکومت تازه تأسیس زیدیان قرار گرفت. از این رو هنگامی که دعام به شهر «عُرُق»<sup>122</sup> بازگشت، فرمان داد در اذان «حیّ علی خیر العمل» گویند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند و از شرب خمر جلوگیری کنند. پس از آن الهادی را نزدیک خیوان ملاقات کرد و همراه فرزندان و عموزادگانش با وی بیعت کرد.<sup>123</sup>

یکی از رویدادهای مهم این ایام، ملحق شدن پنجاه نفر از طبريون به زیدیان یمن بود. هنگامی که الهادی با دعام در حال جنگ بود، در صعه فردی به نام ابودغیش آشوب بر پا کرد. که الهادی به کمک طبريون تازه وارد، اوضاع صعه را آرام کرد.<sup>124</sup> این اتفاق را می توان از نتایج و دست آوردهای بسیار مهم سفر الهادی به طبرستان دانست. ورود آنها در این شرایط حساس برای او بسیار مفید بود و توانست در این جنگ و جنگ های بعدی با تکیه بر ایمان و شجاعت این گروه از پشتوانه مطمئنی برخوردار شود. این نکته که پنجاه نفر فاصله بسیار طولانی میان طبرستان و یمن را طی کردند تا به کمک یحیی بن حسین بشتابند، علاوه بر آن که نشان دهنده اخلاص و شجاعت این گروه است، نشان می دهد که تبلیغات خاندان قاسم رسی تا چه محدوده ای رواج داشت. یکی از گرفتاری های مهم الهادی، اختلاف های قبیله ای بود که گاه به سبب کشته شدن فردی از یک قبیله به دست افراد قبیله دیگر و یا به سبب بروز مشکل مالی به وجود می آمد. اختلاف میان اهل سُبَّیع و اهل خَرَقان که با کشته شدن یکی از افراد اهل ربیع آغاز شد<sup>125</sup> و اختلاف میان سلمانیان و خولانی ها<sup>126</sup> را می توان از مواردی دانست که با درایت الهادی، میان قبایل



صلح شد.<sup>127</sup>

از سال 287 هـ ق به بعد، شاهد شدت عمل امام الهادی در برابر قبایل و اشخاصی هستیم که بر ضد او دست به قیام و نافرمانی می‌زنند.<sup>128</sup> دلیل اصلی این شدت عمل را می‌توان در خیانت و پیمان‌شکنی این گروه‌ها دانست. اهل نجران که پیش از این با الهادی هم پیمان شده بودند، قصد جنگ با وی را کردند از این رو هنگامی که یحیی بن حسین بر آنها پیروز شد، فرمان داد تا کشته‌های نجرانیان را به گونه‌ای بر تنه درختان قرار دهند که سرهایشان به سمت پایین آویزان باشد.<sup>129</sup> هم چنین دستور داد تا خانه و باغ شورشیان را خراب کنند و هنگامی که درختان نخل آن جا را کردند، هادی الی الحق گفت:

رسول خدا ﷺ نیز با بنی نظیر این گونه رفتار نمود.<sup>130</sup>

و در این ادامه این آیه را خواند:

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ

الْفَاسِقِينَ؛<sup>131</sup>

هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه

به فرمان خدا بود تا که فاسقان را خوار و رسوا کند.<sup>132</sup>

سپس افرادی را که دستگیر کرده بود<sup>133</sup> در روستای «غَیْل»<sup>134</sup> زندانی کرد.

در ادامه روند توسعه حکومت زیدیه در یمن، الهادی در سال 288 هـ ق<sup>135</sup> پس از نامه‌ای که ابوالعتاهیه به وی نوشت<sup>136</sup> به صنعاء، پناهگاه بنی‌یعفر و آل طریف و شهر مهم یمن توجه کرد. در ماه محرم این سال الهادی از محمد بن عبیدالله علوی، والی خود در نجران خواست تا سپاهیانی از بنی حارث، همدان و ساکنان نجران گردآورد و به او کمک کند. محمد بن عبیدالله علوی پس از جمع‌آوری نیروها، فرزندش علی بن محمد علوی را با لشکری عظیم به صعده نزد الهادی فرستاد. الهادی نیز سپاه بزرگی از خولانیان فراهم کرد. با پیوستن دعام و یارانش، الهادی به سمت جنوب حرکت کرد.<sup>137</sup> هنگامی که به

«ریده» رسیدند، اهل آن جا به واسطه آن چه از عدالت الهادی شنیده بودند به استقبال وی آمدند، الهادی نیز مالیات‌های ناحقی را که حاکمان گذشته طلب می‌کردند، بر اهل ریده بخشید و فرمان داد ایشان نیز همراه او شوند.<sup>138</sup>

روند حوادث نشان می‌دهد که با وجود فرمان‌بری ابوالعتاهیه از الهادی، سایر اقوام او از آل طریف و جفاتمیان گمان می‌کردند که حکومت ابوالعتاهیه بر صنعا هم چنان سبب نفوذ آنها در امور حکومتی خواهد بود و ابوالعتاهیه که تا پیش از این درصدد برخورد با آنها نبود، تصمیم گرفت با همراهی امام الهادی به مقابله با آنان برخیزد. سیره الهادی در این باره بیان می‌کند:

هنگامی که الهادی به خرفه رسید، ابوالعتاهیه آن چه از دست دعام خارج کرده بود از مناطق بون و نواحی شرقی، آن را به الهادی تحویل داد و این به خاطر مسئله‌ای بود که بین خود الهادی و ابوالعتاهیه بود و کسی از آن خبر نداشت.<sup>139</sup>

هنگامی که الهادی به «حَدَقان» در نزدیکی صنعا رسید، ابوالعتاهیه که از پسر عموهایش از آل طریف و از اصحاب جفاتم می‌ترسید، با نقشه‌ای ماهرانه، یاران جفاتم به فرماندهی عبدالله بن جَرَّاح از آل طریف را به منطقه «سیر»<sup>140</sup> فرستاد و فرمان داد تا آن جا کمین کنند و منتظر فرمان او بمانند. هنگامی که الهادی، یارانش را آرایش نظامی می‌داد<sup>141</sup> ابوالعتاهیه و محمد بن ابی عباد<sup>142</sup> نزد او آمدند و بار دیگر با وی بیعت کردند.<sup>143</sup> ابوالعتاهیه از الهادی خواست تا پیش از اطلاع عموزادگانش، هر چه سریع‌تر وارد صنعا شود و این گونه در بیست و سوم محرم سال 288 هـ ق، صنعا به تصرف الهادی درآمد.<sup>144</sup>

هنگامی که جفاتمیان و آل طریف از این موضوع مطلع شدند با شعار «لَا تُرِيدُ الْعُلُوَّ وَ لَا يُدْخِلُ بَلَدَنَا»<sup>145</sup> به سوی صنعا حرکت کردند و هنگامی که ابوالعتاهیه می‌خواست آرامشان کند با پرتاب سنگ او را عقب راندند و در نزدیکی خانه الهادی با طبریون درگیر

شدند.<sup>146</sup> الهادی و یارانش پس اتمام نماز در مسجد، به یاری آنها آمدند و پس از کشتن سی نفر از مهاجمان، آنان را مجبور به خروج از شهر کردند.<sup>147</sup>

یحیی بن حسین روز بعد با وساطت ابوالعتاهیه، آنان را امان داد تا به منازلشان بازگردند اما روز بعد، الهادی از آنان کلامی شنید و دانست قصد خیانت دارند و پیمانشان را نقض کرده‌اند. از این رو بزرگان آنها را به خانه‌اش دعوت کرد و آنها را خلع سلاح نمود. سپس آنها را با غل و زنجیر به زندان انداخت و فتنه را خاموش کرد.<sup>148</sup>

آن گونه که سیره الهادی بیان می‌کند، پس از این زمان بود که الهادی را بر بالای منابر به نام امام توصیف کردند و به فرمان او، نامش را بر نقد و طراز حک کردند.<sup>149</sup> کار امام الهادی، آن چنان بالا گرفت که حتی در مکه به مدت هفت سال به نام او خطبه خواندند و سکه به نام او زدند.<sup>150</sup> از سکه‌های مضروب در صعه در سال 298 هـ ق که بر روی آنها حک شده است: «الهادی الی الحق امیر المؤمنین ابن رسول الله» و امروزه در موزه هنرهای اسلامی قاهره مصر نگهداری می‌شوند، معلوم می‌شود که یحیی بن حسین علاوه بر «الهادی الی الحق»، ملقب به «امیر المؤمنین» بوده است.<sup>151</sup>

پس از آن که اوضاع صنعا آرام شد، ابوالعتاهیه هر آن چه از اموال چهارپایان و سلاح داشت تسلیم الهادی کرد و پیشنهاد الهادی را برای پذیرفتن مسئولیت برخی از امور رد کرد.<sup>152</sup> در صنعا، الهادی مأمورانش را به مخالیف و روستاهای اطراف فرستاد و آنها را به تقوای الهی، امر به معروف و نهی از منکر و رفع همه مظالم از مردم سفارش کرد و فرمان داد از مردم غیر از آن چه واجب است، گرفته نشود.<sup>153</sup>

یک ماه از ورود الهادی به صنعا نگذشته بود که در ماه صفر به شبام رفت و به وضع اقتصادی آن جا رسیدگی کرد و فرزندش محمد را والی خود در شبام قرار داد و به صنعا بازگشت. الهادی پس از آن که برادرش، عبدالله بن حسین رسی را جانشین خود در صنعا نمود به سمت مناطق جنوبی حرکت کرد.<sup>154</sup> وی به هر منطقه‌ای که می‌رسید کارگزارانی را برای آن جا تعیین می‌کرد<sup>155</sup> و هنگامی که در آخر ماه ربیع‌الاول به صنعا بازگشت، برادرش عبدالله بن حسین را به حجاز فرستاد تا خانواده الهادی الی الحق، مشایخ و

بزرگان رسی را به یمن آورد.<sup>156</sup>

عمده حوادث این دوره شامل حرکت‌ها و مخالفت‌های برخی افراد و قبایل کوچک بود که از عزل و نصب‌های الهادی ناراحت بودند و از این رو با پیمان شکنی بر ضد وی دست به قیام و شورش می‌زدند.<sup>157</sup> مهم‌ترین مخالفت‌ها در صنعا و اطراف آن از سوی آل طریف و آل یعفر شکل گرفت و تا سال 289 ه‍.ق که مصادف با مرگ معتضد عباسی و به قدرت رسیدن مکتفی بالله (289 - 295 ه‍.ق) بود،<sup>158</sup> الهادی را در آن منطقه درگیر کرد. سرانجام یحیی بن حسین پس از زخمی شدن مجبور شد از صنعا به صعده عقب نشینی نماید.<sup>159</sup>

این عقب‌نشینی سبب شد تا قبایل دیگر و قبایل اطراف صعده مخالفت خود را ابراز کنند.<sup>160</sup> در این درگیری‌ها ابن مرتضی فرزند الهادی در «مَدْر»<sup>161</sup> در شمال صنعا در ماه رجب سال 290 ه‍.ق اسیر شد، اما یک روز بعد الهادی شکست سختی به مخالفان خود وارد کرد و یاران او، ابن مرتضی را که در بیت بوس<sup>162</sup> (قلعه‌ای در جنوب غربی صنعا) زندانی بود، آزاد کردند.<sup>163</sup>

در هنگامی که پیمان شکنی‌ها و درگیری‌ها در حال گسترش بود، حضور قرامطه<sup>164</sup> در یمن مشکل جدیدی را برای یحیی بن حسین ایجاد کرد. از سال 291 ه‍.ق تا سال 298 ه‍.ق، الهادی هفتاد و سه جنگ با قرامطه انجام داد.<sup>165</sup> قرامطه در سال 291 ه‍.ق به فرماندهی علی بن فضل حمیری و منصور بن حسن کوفی به یمن وارد شدند<sup>166</sup> و در سال 293 ه‍.ق علی بن فضل پس از درگیری‌های فراوان توانست بر صنعا مسلط شود و آن جا را غارت کند.<sup>167</sup>

مشکل قرامطه و حضور آنها در یمن، غیر از مشکل‌ها و گرفتاری‌هایی بود که تا پیش از این الهادی با آن رو به رو بود. پیش از ورود الهادی الی الحق به یمن، جنوب شبه جزیره، کمتر با مباحث و آرای کلامی و علمی آن دوره روبه رو بود، از این رو یحیی بن حسین که فردی عالم و مجتهد بود می‌توانست در خلأ موجود بر اساس علوم اسلامی، مانند قرآن و سنت، مباحث علمی و نظری زیدیه را تبیین و توجیه نماید.

به همین سبب درگیری‌های ابتدایی وی بیشتر در رابطه با مسائل اجتماعی و اقتصادی بود. اما اوضاع با حضور قرامطه دگرگون شد. و رقیبان سرسخت اسماعیلی که دارای آرای نظری و کلامی بودند، عرصه را بر زیدیه یمن تنگ کردند. کشمکش‌های بسیاری میان زیدیان و قرامطه رخ داد و صنعا مهم‌ترین شهر یمن در میان این دو گروه رد و بدل می‌شد<sup>168</sup> اما اغلب قرامطه پیروز می‌شدند.<sup>169</sup> در سال 297 هـ ق / 1100 م هنگامی که الهادی، محمد بن علی عباسی را به همراه دعام به صنعا فرستاد، آنان به سبب ترس از بازگشت قرامطه مجبور شدند آن جا را ترک کنند و به صعده بازگردند.<sup>170</sup>

هر چند این دوره از دوره‌های مهم تاریخی حکومت زیدیان محسوب می‌شود که الهادی توانست مرزهای دولت تازه تأسیس خود را از شمال تا نجران و از جنوب تا عدن، هر چند به صورت موقت گسترش دهد اما امام الهادی تا زمان فوتش با قرامطه، قبایل اطراف صنعا و اهل نجران درگیر بود<sup>171</sup> و در آخرین درگیری یاران وی در نجران، محمد بن عبدالله علوی (والی آنجا) به دست بنی الحارث کشته و به صلیب کشیده شد.<sup>172</sup> سرانجام یحیی بن حسین ملقب به الهادی الی الحق در ذی حجه سال 298 هـ ق / 1101 م در حالی که به شدت مریض بود از دنیا رفت.<sup>173</sup>

### سیره فرهنگی و فکری الهادی الی الحق

سیره سیاسی الهادی، بیشتر بر اساس آموزه‌های زیدیه شکل گرفته بود و او در برخورد با مسائل از آرای دینی یاری می‌گرفت و کمتر مشاهده می‌شود که او برای حل مشکلی، پا را فراتر از آموزه‌های دینی گذاشته باشد.

هنگامی که الهادی به صعده رسید، در دارالاماره ساکن شد. نمازهای یومیه را به جماعت می‌خواند و میان دو نماز مردم را موعظه می‌کرد و فرائض دینی را تعلیم می‌داد. پس از نماز مردم نزد او شکایت می‌آوردند و او بلند می‌شد در کوچه‌ها و بازار می‌گشت و اگر دعوایی می‌دید آنها را به صلح دعوت می‌کرد و اگر زنی را می‌دید او را دعوت به حجاب می‌کرد.<sup>174</sup> او را اولین حاکمی می‌دانند که بُرَقَع (مقنعه روبند دار) را برای زنان

یمن ساخت و آنها را ملزم به استفاده از آن کرد.<sup>175</sup> وی حتی به شکایت زنان از بزرگان توجه می‌کرد.<sup>176</sup> به امور اهل ذمه، توجه خاصی داشت و به ایشان گفته بود که اگر کسی آزارشان داد، او را مطلع کنند.<sup>177</sup> وی جزیه را از زنان یهودی و نصرانی برداشت.<sup>178</sup> سیره الهادی در این باره آورده است:

یحیی بن حسین در ابتدای ورود، به اموال اهل ذمه که پس از اسلام به دست آورده بودند، توجه خاصی پیدا کرد. از این رو الهادی دستور داد تا اهل ذمه آن چه بعد از اسلام از مسلمانان خریده‌اند را رها کنند و به مسلمانان بفروشند و آن چه از دوره جاهلیت مانده است، برای آنها باقی بماند. محمد بن عبیدالله علوی می‌گوید که «الهادی استدلال می‌کرد؛ چون اهل ذمه نباید از این اموال زکات و صدقه پرداخت کنند این باعث ضعف اسلام می‌شود». اما پس از گریه و زاری و درخواست اهل ذمه و شهادت مردم مبنی بر اینکه این اموال را اهل ذمه به اجبار از آنان نگرفته‌اند، از اموال آنان چشم پوشی کرد و قرار شد تا یک نهم این اموال به عنوان صلح و صدقه به الهادی پرداخت شود.<sup>179</sup> پس از آن جزیه اهل ذمه را این گونه تعیین کرد که چهل و هشت درهم برای اشراف و بزرگان، بیست و چهار درهم برای اقشار متوسط و دوازده درهم برای ضعیفان تا در مقابل پرداخت جزیه، جان و مال آنان تحت حمایت مسلمانان باشد.<sup>180</sup>

قحطی و خشک‌سالی در یمن یکی از دلایل ورود الهادی به یمن و درخواست بیعت مردم با او بود و بعدها قحطی چنان شدت گرفت. که عرصه را بر مردم تنگ کرد، روستاها خراب شد، مردم از گرسنگی یک‌دیگر را می‌خوردند و کسی قحطی بزرگتر از این را به یاد نداشت.<sup>181</sup> از این رو الهادی همواره توجه خاصی به مسائل اقتصادی و معیشتی مردم داشت. او علاوه بر آن چه که درباره اهل ذمه انجام داد، از کارگزارانش خواست تا پس از جمع‌آوری زکات و صدقات، یک چهارم از آن را میان مستمندان تقسیم کنند. الهادی

تأکید داشت که شیوه رسول خدا را در مسائل مالی اجرا می‌کند.<sup>182</sup> او هنگامی که جایی را فتح می‌کرد مالیات‌های حاکمان پیشین را لغو می‌کرد و فقط آن چه را که خداوند واجب کرده بود از مردم می‌گرفت. از این رو کسانی که به این اموال تعرض می‌کردند از سوی الهای تعقیب و توبیخ می‌شدند.<sup>183</sup>

الهادی، مسجد را محل بستری شدن مریضان و مجروحان قرار داد و برای عیادت مریضان و درمان جراحت آنان به دیدارشان می‌رفت.<sup>184</sup> او به والیان سفارش می‌کرد به مردم نیکی کنند.<sup>185</sup> و خود به زندان‌ها سرکشی می‌کرد و از گناه زندانیان پرسش می‌کرد.<sup>186</sup> در جنگ‌ها برای برقراری صلح امان می‌داد.<sup>187</sup> در جنگ‌ها به یارانش روحیه می‌داد و می‌گفت:

پرچمی برتر از پرچم بدر نیست مگر پرچم ما، کاری برتر نیست مگر کار ما  
و چگونه چنین نباشد در حالی که همت شما اظهار دین، احیاء کتاب خدا، امر به  
معروف و نهی از منکر است.<sup>188</sup>

هادی در روزهای عادی سوار اسب ضعیفی می‌شد و هنگام جنگ، اسبش را عوض می‌کرد و بر اسب جنگی خود که «ابالحمام» نام داشت<sup>189</sup>، سوار می‌شد. برخی از قبایل مانند بنی‌الحارث که الهادی را می‌شناختند، از اسب او به نیتش برای جنگ پی می‌بردند.<sup>190</sup> الهادی نسبت به برخی از گناهان بسیار حساس بود.<sup>191</sup> او با شرب خمر که از مسائل شایع، جامعه آن روز یمن بود به شدت مبارزه کرد و کسی را که شرب خمر می‌کرد، هشتاد ضربه شلاق می‌زد<sup>192</sup> و این یکی از مسائلی بود که سبب اختلاف او با قبایل یمنی در دوره اول حضورش در یمن شد.

در هر حال، عمل کرد الهادی که از آرای او در باب امامت، جهاد و وجوب اطاعت از او نشأت می‌گرفت، سبب شد با مشکل‌های گوناگونی برای تثبیت و اجرای احکام زیدیه در یمن روبرو شود و با ظهور قرامطه، صعده تنها پایگاه امن او شد.

**جانشینان الهادی الی الحق**

یحیی بن حسین در سال 298 هـ ق در گذشت و به فرمان فرزندش، محمد المرتضی در مسجد صعده و در کنار قبر طبریون دفن شد.<sup>193</sup> نظریه وراثت در مذهب زیدی سبب شد<sup>194</sup> فرزند الهادی بنا بر وصیت پدر<sup>195</sup> جانشین او شود. مردم در روز پنج‌شنبه، اول محرم سال 299 هـ ق پس از خاک سپاری یحیی بن حسین، با او بیعت کردند.<sup>196</sup> در سال 278 هـ ق، فاطمه بنت حسن بن قاسم رسی (دختر عمو و همسر الهادی) صاحب فرزندی به نام محمد شد.<sup>197</sup> او را فقیه و عالم به اصول دین می‌دانند.<sup>198</sup> و رساله‌هایی، چون *الایضاح*، *جواب المسائل المعقلی*، *جواب المسائل مهدی* و *کتاب النوازل* را به او نسبت می‌دهند.<sup>199</sup>

به درستی معلوم نیست، چرا او تنها شش ماه حکومت زیدیان یمن را برعهده گرفت.<sup>200</sup> او در ذی‌القعدة سال 299 هـ ق در جمع سران قبایل، خود را از امامت زیدیه عزل کرد. پس از این، امور زیدیان را پسر عموهایش تا ورود احمد بن هادی الی الحق برعهده گرفتند.<sup>201</sup> در این دوران که خلأ قدرت در میان زیدیان پدید آمد، قرامطه بسیار فعال شدند و عمر بن محمد خراشی در منطقه جند برای مذهب شافعی فعالیت می‌کرد.<sup>202</sup> محمد المرتضی که فرزند بزرگ الهادی بود،<sup>203</sup> در سال 310 هـ ق سی و دو سالگی از دنیا رفت و در کنار پدرش در مسجد صنعا دفن شد.<sup>204</sup> پس از او، برادرش احمد بن یحیی بن حسین رسی ملقب به الناصر در سال 301 هـ ق امام زیدیان یمن شد<sup>205</sup> و اهل خولان، نجران و همدان به او پیوستند.<sup>206</sup>

او بر ضد اسماعیلیان قدرت‌مند یمن قیام کرد و بر خلاف یحیی بن حسین در جنگ با قرامطه پیروز شد.<sup>207</sup> بیشتر پیروزی‌های او پس از فوت علی بن فضل قرمطی در جمادی الاخر سال 303 هـ ق رقم خورد.<sup>208</sup> او توانست عَدَن را از وجود قرامطه پاک کند<sup>209</sup> و شکست‌های سنگین بر آنان در «مسور»<sup>210</sup> و منطقه «نُغاش» وارد کند.<sup>211</sup> با ضعف قرامطه، حکومت زیدیان نیروی تازه‌ای پیدا کرد و به آرامش نسبی رسید.<sup>212</sup>

اکثر امامان زیدیه یمن از نسل الناصر هستند. کتاب‌ها و رساله‌هایی، چون *المفرد*،



جواب المسائل موسی بن هارون العوقی، جواب المسائل الطبریین<sup>213</sup> و کتاب الخلاف بین ابی حنیفه و اصحابه و ما انفرد به عنهم<sup>214</sup> از آثار او هستند.

پس از وفات امام الناصر در سال 322 هـ ق، دولت خاندان رسی رو به ضعف نهاد.<sup>215</sup> دلیل اصلی این ضعف، اختلاف میان زیدیان درباره جانشینی الناصر بود. در سال 322 هـ ق گروهی با پسر الناصر، حسن بن احمد بن یحیی بیعت کردند و در ذی الحجه همین سال، گروهی دیگر با برادرش قاسم بن احمد بیعت کردند. قاسم بن احمد به میان همدانیان رفت که به وی اظهار علاقه می کردند.<sup>216</sup> دو برادر برای رفع درگیری توافق کردند که برای حق قدم بردارند و هر کس این توافق تخلف کرد دست دیگری برای اقدام بر ضد او باز باشد.<sup>217</sup>

حسن بن احمد عهد شکنی کرد و اکلیلیان را در جنگ بر ضد قاسم همراهی کرد اما جنگ به سود قاسم رقم خورد. حسن مجبور به عقب نشینی شد و قاسم به صعده باز گشت.<sup>218</sup> بروز چنین اختلاف هایی که سابقه دیرینه در جهان اسلام داشت و یکی از عوامل اولیه انشعاب میان مسلمانان و سپس شیعیان شده بود، این بار گریبان گیر زیدیان یمن شد. در شرایطی که اوضاع یمن بر اثر عوامل مختلف جغرافیایی و انسانی آشفته بود و حکومت زیدیان نتوانسته بود به ثباتی کامل برسد، بروز چنین اختلافی را می توان از دلایل مهم ضعف و انحطاط خاندان رسی در یمن دانست. این حاجب به خوبی به این موضوع اشاره می کند:

«امامتشان همچنان در صعده دوام داشت تا آن که میانشان اختلاف افتاد.»<sup>219</sup>

به هر حال، قاسم بن احمد در سال 345 هـ ق کمی پس از کشته شدن برادرش حسن از دنیا رفت.<sup>220</sup>

### نتیجه‌گیری

معرفی الهادی الی الحق به عنوان منجی یمن سبب شد تا وی بدون هیچ مخالفتی امامت زیدیان را در این منطقه برعهده گیرد. در شرایطی که ضعف و نابسامانی حکومت عباسی را فراگرفته بود، الهادی به طبرستان سفر کرد اما با مخالفت جدی در آن جا روبه‌رو شد. از این رو بلافاصله آن ناحیه را ترک کرد و به حجاز بازگشت. این سفر در ظاهر ناموفق بود اما سبب شد تا الهادی شیعانی در آن منطقه پیدا کند که بعدها به نام «طبریون» به وی پیوستند و او را در جنگ‌ها یاری کردند.

الهادی برای اولین بار در سال 280 هـ ق / 893 م به یمن رفت. این سفر که بدون آمادگی قبلی و بر اساس دعوت برخی از قبایل یمنی انجام گرفت، موفقیت چندانی را در بر نداشت و الهادی به زودی به سبب ایجاد تنش برای اجرای حد شرب خمر، مجبور به ترک یمن شد. این سفر سبب شد تا یحیی بن حسین با قبایل مهم و بزرگان یمنی، مانند قبیله خولان در صعه آشنا شود و از وضعیت اجتماعی اهل یمن آگاهی یابد.

الهادی الی الحق در سال 283 هـ ق / 897 م به سبب بروز قحطی و آشوب میان قبایل و ضعف عباسیان به یمن بازگشت. او در این سفر بر خلاف سفر اول، بزرگان و یارانش را از منطقه رس به همراه برد. همکاری قبایل یمنی و خصوصیات ویژه اخلاقی الهادی، چون علم، پرهیزکاری و بخشش موجب شدند وی در سال 288 هـ ق / 900 م با همکاری ابوالعتاهیه والی صنعا، این شهر را در اختیار گیرد. پس از آن الهادی الی الحق با همراهی طبریون قدرت خود را به سمت جنوب یمن تا عدن توسعه داد. او برقه را اجباری کرد و ضرب سکه به نام خود را در این مرحله آغاز نمود.

پس از مدتی، بحران اقتصادی ناشی از جنگ‌ها و تداوم خشک‌سالی سبب افزایش هزینه‌های اقتصادی و کاهش درآمدهای حکومتی شد. از سوی دیگر قبایل و بازماندگان حکومت عباسی، مانند جفاتمیان و آل یعفر که پیش از این حاکمیت یمن را در دست داشتند با بسیج قبایل مخالف، ناآرامی و ناامنی را در مناطق تحت نفوذ این دولت تازه تأسیس ایجاد کردند. از این دوره اقتدار الهادی رو به ضعف نهاد. وی در اطراف صنعا با

مخالفتان درگیر شد و مجبور گردید چندین مرتبه با آنها بجنگد.

هم چنین، فعالیت قرامطه به رهبری علی بن فضل در یمن، مشکل جدیدی برای ادامه فعالیت های یحیی بن حسین ایجاد کرد. یمن تا پیش از این کمتر با آرای کلامی و علمی آن دوره روبه رو بود و با حضور قرامطه که دارای آرای نظری و کلامی جدیدی بودند، عرصه بر زیدیان یمن تنگ شد. این رقیب تازه، موجب هفتاد و سه جنگ و از بین رفتن یاران با وفای الهادی شد. در اغلب این جنگ ها پیروزی با قرامطه بود. از این رو برخی مناطق تحت نفوذ الهادی از کنترلش خارج شد و صنعا مهم ترین شهر یمن جنوبی بارها میان این دو گروه رد و بدل شد. در این دوران صعده و قبایل اطراف آن، تنها پایگاه مهم یحیی بن حسین بودند.

پس از وفات امام الهادی الی الحق در سال 298 ه ق، طبق نظریه وراثت در مذهب زیدی، محمد المرتضی فرزند بزرگ الهادی، بنا بر وصیت پدر جانشین او شد و شش ماه حکومت زیدیان یمن را عهده دار بود. پس از او، فاصله ای سه ساله میان امامت محمد المرتضی و احمد الناصر ایجاد شد و احمد الناصر در سال 301 ه ق امامت زیدیه یمن را برعهده گرفت.

اسماعیلیان از این زمان سه ساله استفاده کردند و نفوذشان را بیش از پیش در یمن گسترش دادند. قرامطه مهم ترین چالش احمد الناصر در دوران حکومتش بودند. بیشتر پیروزی های احمد الناصر در جنگ با قرمطیان پس از فوت علی بن فضل قرمطی در جمادی الاخر سال 303 ه ق رقم خورد. او توانست برخلاف جدش یحیی بن حسین، در بیشتر جنگ ها پیروز شود. در این زمان با ضعیف شدن قرامطه، حکومت زیدیان نیروی تازه ای یافت و به آرامش نسبی رسید.

## پی‌نوشت‌ها

1. مؤلف مجهول، *أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلیبی، بیروت: دارالطلیعة، 1391 ق، ص 412.
2. دینوری، جریان کشته شدن ابومسلم را این گونه بیان می‌کند: «ابوجعفر نزد ابومسلم آمد و او را سرزنش کرد. ابومسلم گفت: امیرالمؤمنین نباید در مورد من این گونه سخن بگوید، من سختی‌های بسیاری را متحمل شده‌ام. ابوجعفر گفت: پلید زاده، به خدا سوگند اگر زن و یا کنیزی نیز به جای تو بود، می‌توانست چنین کند و دو دست خود را بلند کرد. ابومسلم هنگامی که ناراحتی ابوجعفر را دید گفت: یا امیرالمؤمنین خودت را ناراحت مکن، من کوچک‌تر از آن هستم که به اطلاع تو رسانده‌اند. ابوجعفر دو دستش را بر هم زد، عثمان بن نهیک بیرون آمد و ضربه‌ای سبک به ابومسلم زد. ابومسلم بر روی پاهای ابوجعفر افتاد و آن را بوسه زد و گفت: یا امیرالمؤمنین تو را به خدا سوگند می‌دهم. ابوجعفر با پای خود به ابومسلم زد و شیب ضربه‌ای بر کتف ابومسلم فرود آورد. ابومسلم گفت: مرا دریا بید، آیا فریاد رسی نیست؟ و ابوجعفر فریاد کشید و گفت: بی‌مادر او را بزَن. آنان نیز به ابومسلم حمله‌ور شدند و او را کشتند». ابن قتیبه دینوری، *الإمامة و السياسة*، تحقیق علی شیری، طبعه الاولى، بیروت: دارالأضواء، 1410، ج 2، ص 183-185.
3. نمونه‌هایی، چون واقعه فح، برخورد با محمد بن عبدالله (معروف به مهدی)، ابوالسرایا و ظهور ابن افضس در مدینه و زیدنار در بصره را می‌توان نام برد.
4. خیرالدین الزرکلی، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، طبعه الثامنة، بیروت: دارالعلم للملایین، 1989 م، ج 3، ص 338.
5. احمد بن داود دینوری، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال،

- قم: منشورات الرضى، 1368، ص 226.
6. علی بن محمد عباسی، سیره الهادی الی الحق یحیی بن حسین، تحقیق سهیل زکار، طبعه الثانية، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، 1401 هـ ق / 1981 م، ص 27.
7. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحادة، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر، 1408 هـ ق / 1988 م، ج 4، ص 10-11.
8. نام شهری در نزدیکی ساحل باب المندب که در زمان مأمون و به دست زیادیان ساخته شد و پایتختشان قرار گرفت. یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، الطبعة الثانية، بیروت: دارصادر، 1995، ج 3، ص 131.
9. حسن خضیری احمد، دولت زیدیه یمن، ترجمه احمد بادکوبه، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1380، ص 20 - 36.
10. حسن سلیمان محمود، تاریخ الیمن السیاسی فی عصر الاسلامی، عراق: المجمع العلمی العراقی، 1996 م، ص 117 - 129.
11. عزل و نصب اشخاصی، چون حمدویة بن علی بن عیسی بن ماهان، احمد بن محمد العمری معروف به احمر العین، جعفر دینار معروف به خیاط، ایتاخ، ساربامین، ابواحمد موفق برادر معتمد عباسی از این نمونه می باشند.
12. جفاتم لشکریان والی عباسی، علی بن حسین مشهور به جفتم را گویند. او آخرین والی عباسی بود که سال 282 هـ ق از عراق به صنعا وارد شد و در جنگ با دعام همدانی بر او پیروز شد. وی، یارانش را در این سال ترک کرد و به عراق رفت اما یارانش در صنعا باقی ماندند. حسین بن احمد العرشى، بلوغ المرام فی شرح مسک الختام فی من تولى ملک الیمن من ملک و امام، مکتبة الثقافیة الدینیة، بی تا، ص 19؛ حسن خضیری احمد، پیشین، ص 58.
13. اینان هر کدام بر منطقه ای حاکم بودند و به هر روشی که می خواستند آن را اداره

می‌کردند. آل طریف از قبایل ساکن یمن بودند. ابراهیم بن خلف یکی از آل طریف بود. زنان را اسیر می‌کرد و به مکه می‌برد و می‌فروخت و گاه مردان جفاتم، زن و بچه‌ای را برای فسق و فجور از بازار می‌ربودند و کسی نمی‌توانست مانع آنها شود. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 205؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، *انباء الزمن فی تاریخ الیمن*، تصحیح محمد عبدالله ماضی، مکتبه الثقافیة الدینیة، بی‌تا، ص 21 - 22.

14. ابن اثیر، پیشین، ج 7، ص 81.

15. احمد بن ابراهیم حسنی، *المصابیح*، تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، الطبعة الاولى، صعده: مؤسسة الامام زید، 1422 هـ ق، ص 584.

16. ابو محمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم طباطبا بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (169 - 246 هـ) معروف به قاسم رسی، فقیه، شاعر و از ائمه زیدیه که از همراهان و ملازمان ابن طباطبا بود. او پس از کشته شدن برادرش ابن طباطبا (199 هـ) دعوت به خویش را آغاز کرد. پس از دوره‌ای اختفاء در مصر به مدینه آمد و در جبال «قدس» در اطراف مدینه ساکن شد. برای او بیست و سه رساله و کتاب نام برده‌اند. مانند: «الإمامة»، «الرد علی ابن المقفع»، «سیاسة النفس»، «العدل و التوحید» و «الناسخ و المنسوخ». خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج 5، ص 171.

17. همان.

18. قاسم رسی توانست از طریق این مبلغان، افرادی را که در ایام حج به مدینه می‌آمدند با آرای خود آشنا کند و با این روش دیدگاه‌های خود را به سایر نقاط جهان اسلام منتقل نماید. به همین دلیل او توانست تعدادی از عمو زادگانش را به مناطقی از بلخ، طالقان و جوزجان برای گسترش افکارش بفرستد. (فؤاد سید ایمن، *تاریخ المذاهب الدینیة فی البلاد الیمن حتی نهایت القرن السادس الهجری*، الطبعة الاولى، دارالمر اللبناهیة، 1408 هـ ق / 1988 م، ص 230؛ حسنی، پیشین، ص 564.

19. نام کامل او، یحیی بن حسین بن قاسم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام از سادات حسنی و ملقب به الهادی الی الحق می باشد. وی در سال 245 ق در مدینه یک سال پیش از وفات جدش، قاسم رسی به دنیا آمد. قاسم رسی هنگام تولد برای او اذن و اقامه گفت و او را دعا کرد. الهادی در دوران حیات خود دو همسر اختیار کرد و صاحب پنج فرزند شد. محمد المرتضی، احمد الناصر، فاطمه و زینب از دختر عمویش، فاطمه بنت حسن بن قاسم رسی و فرزند دیگرش به نام حسن بن یحیی از زنی صنعانی بودند. خیرالمدین الزرکلی، پیشین، ج 7، ص 141؛ یحیی بن حسین هارونی، *الافادة فی تاریخ ائمة الزیدیه*، تحقیق محمد یحیی سالم عزان، الطبعة الاولى، یمن: دارالحکمة الیمانیه، 1417 هـ ق / 1996 م، ص 128.
20. محمد الوظائف، *القول الاول والثانی*، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، <http://imamzaid.com.books>؛ محمد بن حمزه نجم الصعدی، *در الاحادیث النبویة بلا سانید الیحيویة*، تحقیق عبدالله بن حمود العزی، الطبعة الاولى، عمان: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، 1422 هـ ق / 2002 م، ص 151.
21. روایت هایی چون: «سیخرج ولد من ولدی فی هذه الجهة یحیی الهادی یحیی الله به الدین» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و «ما من فتنة الا و انا اعرف سائقها و ناعقها. ثم ذکر فتنة بین الثمانین و المائتین فیخرج رجل من عترتی اسمه اسم نبی، یملاء الارض عدلاً كما ملئت جوراً، یمیز بین الحق و الباطل، یؤلف الله بین قلوب المؤمنین علی یده» از حضرت علی علیه السلام و امثال این روایت ها و هم چنین سخنان قاسم رسی در مورد مقام الهادی، مانند: «هو والله صاحب الیمن»، زمینه را برای پذیرش الهادی الی الحق به عنوان امام زیدیان پس از قاسم رسی ایجاد کردند. محمد نجم الصعدی، همان، ص 147؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 583.
22. هارونی، پیشین، ص 134؛ شوقی ابراهیم العمرجی، *الحياة السياسية و الفکرية الزیدية*، الطبعة الاولى، قاهره: مکتبه مدبولی، 2000 م، ص 180.
23. هارونی، همان.

24. محمد بن احمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، الطبعة الثالثة، قاهره: مكتبة مدبولی، 1411 هـ ق / 1991م، ص 27.
25. احمد ابن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 568.
26. هارونی، پیشین.
27. همان.
28. قاسم رسی در ایام حج به گسترش دیدگاهها و افکارش مبادرت می‌ورزید و در کنار آن داعیانی از جمله، عموزادگانش را برای تبلیغ به مناطق مختلف مانند طالقان و طبرستان می‌فرستاد، این امر موجب شد در مناطق مختلف بسیاری از مردم با آرای وی آشنا شوند و به او پیوندند. عصام الدین عبد الرئوف الفقی، *الیمین فی ظل الاسلام منذ فجره حتی قیام دولت بنی رسول*، الطبعة الثالثة، قاهره: دارالفکر العربی، 1994 م، ص 104؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 564؛ شوقی ابراهیم العمرجی، پیشین، ص 174.
29. ن ک: علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 205.
30. ابن خلدون، پیشین، ج 3، ص 352 و ج 4، ص 272؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 582.
31. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 36؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 7؛ خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج 8، ص 141.
32. علی بن محمد عباسی، همان، ص 17.
33. محمد الوظاف، پیشین.
34. طبری، پیشین، ج 3، ص 131 - 132.
35. اصغر منتظر القائم، *تقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ص 187 - 219.
36. قبلاً به این مسئله اشاره شد و برای نمونه روایت‌هایی از پیامبر ﷺ یا حضرت علی U



درباره او بیان شد. همچنین قاسم رسی درباره او گفته بود: «هو و الله یحیی، صاحب الیمن». علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 30.

37. شرفه روستایی در شمال صنعا و نزدیکی آن است. حسن بن احمد بن یعقوب همدانی، *صفة جزيرة العرب*، تحقیق محمد بن علی الاکوع، بغداد: دارالشئون الثقافية العامة، 1989 م، ص 178 و 217.

38. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 36؛ محمد الوظائف، پیشین.

39. علی بن محمد عباسی، همان؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 7؛ محمد الوظائف، همان.

40. نام او عبدالله بن بشر بن طریف و ملقب به ابوالعتاهیه است. او شخصی ادیب و شاعر و از بزرگان یمن و پادشاه صعده و اکثر مخالفین آن جا بود. الهادی الی الحق، *الاحکام فی الحلال و الحرام*، تصحیح ابوالحسن علی بن أحمد بن أبی حریصه، الطبعة الاولى، مكتبة يعسوب الدين U الالکترونیة، 1410 هـ ق / 1990 م، ج 2، ص 16؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 579؛ علی بن محمد عباسی، همان، ص 10.

41. احمد بن ابراهیم حسنی، همان، ص 570، 577.

42. همان، ص 576.

43. حتی این احتمال وجود دارد که وی به تنهایی به آن جا رفته باشد.

44. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 36؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 570.

45. همان، ص 584.

46. علی بن محمد عباسی، همان، ص 36، 66.

47. یاقوت الحموی، پیشین، ج 2، ص 407.

48. saada.

49. خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج 8، ص 141.

50. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 576 - 577؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد،

پیشین، ص 8.

51. احمد بن ابراهیم حسنی، همان، ص 578.

52. روستایی در نزدیکی مدینه بوده است. مقدسی، پیشین، ص 53.

53. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 36 و 37.

54. همراهان الهادی در این سفر پسرش محمد بن یحیی، یوسف بن محمد حسنی، محمد بن عبیدالله از فرزندان عباس بن علی و یحیی بن حسین از فرزندان عمر بن علی و ادریس بن احمد از فرزندان جعفر بن ابی طالب و ده نفر از خدمه بودند. همان، ص 38.

55. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 578؛ محمد الوظاف، پیشین.

56. zabid مقدسی، زبید را این گونه توصیف می‌کند: «زبید، قصبه تهامه است و یکی از دو مادر شهر آنست، زیرا جایگاه شاهان یمن است. شهری معتبر و خوش ساخت و به بغداد یمن شناخته می‌شود. اندک ظرافتی دارند. بازرگانان، دانشمندان، بزرگان و ادیبان در آن ساکنند. هر کس بدان در آید، سود برد و برای ساکنانش مبارک است. چاه‌هایشان شیرین، گرمابه‌هایشان پاکیزه است. بارویی از گل با چهار دروازه دارد: دروازه غلافقه، دروازه عدن، دروازه هشام و دروازه شبارق که به سوی شبارق می‌رود که دیهی در دره زبید است پیرامون آن دیه‌ها و کشتزارها است. از مکه آبادتر، بزرگتر و مجهزتر است. بیشتر ساختمان‌هایش از آجر و خانه‌های آن گشاده و نیکو است. جامع از بازار دور است. زمینش صاف و زیر منبر باز است تا صف بدان جا کشیده شود. ابن زیاد، کاریزی برایش کشیده است. شهری زیبا و در یمن بی‌مانند است. بازارهایش تنگ و نرخ‌ها گران و میوه اندک است و بیشتر خوراکشان ذرت و گاورس است. مقدسی، پیشین، ص 84.

57. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 40.

58. همان، ص 40 - 41.

59. صعده منطقه‌ای در شمال صنعا که در آن دژهای فراوانی است و مشهورترین آنها، دژ

- صعده است. ابن خلدون، پیشین، ج 4، ص ص 142.
60. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 578، 584؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 10.
61. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 41.
62. این افراد از همراهان الهادی هنگام خروج از مدینه، افرادی از قوم بنی معاویه بن حرب و کسانی که در بین راه به الهادی پیوستند تشکیل می شدند. همان، ص 42.
63. ابن خلدون، پیشین، ج 4، ص 142.
64. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 42.
65. مخالف روستا و بخش ها را می گویند که گاه به معنی استان هم آمده است.
66. مثلاً از زمین هایی که با باران یا آب قنات آبیاری می شوند یک دهم و از زمین هایی که با شتر و دلو آبیاری می شوند یک بیستم و... زکات بگیرند. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 45.
67. همان، ص 17، 43 - 45.
68. همان، ص 46؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 10.
69. علی بن محمد عباسی، همان، ص 47.
70. الهادی الی الحق، مجموع رسائل الامام الهادی، تحقیق عبدالله بن محمد الشاذلی، الطبعة الاولى، عمان: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافی، 1421 هـ ق / 2001 م، ص 622.
71. همان، ص 513؛ علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 48.
72. الهادی الی الحق، الاحکام فی الحلال و الحرام، پیشین، ج 2، ص 14.
73. یکی از استان های یمن و نزدیک به مکه. یاقوت حموی، پیشین، ج 5، ص 266.
74. از روستاهای منطقه نجران که نام آن را برگرفته از نام «وادعة بن عمرو بن ناشج» دانسته اند. همان، ص 70.
75. نام دو روستا در یمن که در جهت راست (شرق) صنعا قرار دارند. همان، ج 3، ص 310؛

- مقدسی، پیشین، ص 88.
76. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 11.
77. میمنه به سمت راست سپاه و میسره به سمت چپ سپاه گفته می‌شد و معمولاً فرمانده لشکریان در قلب سپاه که میان این دو بخش بود، قرار می‌گرفت.
78. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 66 - 67.
79. همان، ص 83.
80. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 11 - 13.
81. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 84.
82. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 13.
83. عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص 16.
84. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 85.
85. همان، ص 85 - 87.
86. همان، ص 88.
87. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 13.
88. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 89.
89. همان.
90. شوکان روستایی بسیار آباد در منطقه ذمار که خانه و درختان نخل و انگور فراوان دارد. در منابع، روستایی نزدیک سرخس را هم به این نام ضبط کرده‌اند. همان، ص 90؛ یاقوت حموی، پیشین، ج 3، ص 373.
91. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 89 - 91.
92. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 13.
93. حسن خضیری احمد، پیشین، ص 50.

94. نام کامل او، دعام بن ابراهیم بن عبدالله بن یأس است. وی رئیس قبیله همدان بود و توانست برای مدتی در حدود سال‌های 281-285 هجری بر آل یعفر غلبه کند و بر صنعا و مخالیش مسلط شود. تا آن که زیدیان به رهبری الهادی الی الحق بر اوضاع آن منطقه مسلط شدند. حسن بن یعقوب همدانی، *الاکلیل من اخبار الیمن و انساب الحمیر*، تصحیح محب الدین خطیب، مطبعة السلفیه، قاهره: 1368 ق، ص 67، 179.
95. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 2.
96. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 13.
97. یاران دعام را متهم کردند که شراب می‌خورند، به زنان احترام نمی‌گذارند، کنیزی را ربوده و پدرش را کشتند و به او تعرض کردند. همان، ص 13 - 14.
98. روستایی آباد، سرسبز و متعلق به همدانیان که در ناحیه نجد قرار دارد. بئر معطله و قصر المشید در آنجا واقع شده‌اند و جزء سرزمین حضرموت (hadramaut) است که در گذشته فاصله آن تا صنعا یک روز بوده است. یاقوت حموی، پیشین، ج 3، ص 112.
99. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 92 - 95.
100. شهری در یمن که گمان می‌رود که بئر معطله و قصر المشید که در قرآن ذکرشان آمده در این جا قرار دارند. یاقوت حموی، پیشین، ج 1، ص 511.
101. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 14.
102. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 96.
103. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 15.
104. حسن خضیری احمد، پیشین، ص 51.
105. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 98.
106. نام روستایی بسیار آباد و خرم در یمن که دارای درختان انگور فراوان بود. در عصر جاهلیت به آن درنا گفته می‌شد و اهل یمن آن را «تافت» می‌گویند. یاقوت حموی، پیشین، ج 1،

ص 89. مقدسی در احسن التقاسیم درباره موقعیت برخی از شهرهای یمن از جمله اثافت تا مکه، می‌نویسد: «هر کس از صنعا به سمت مکه بیاید، ریده در یک مرحله، سپس اثافت، خیوان، اعمشیه، صعده، غرفه، مهجره، شرواح، ثجه، کنبه، بینیم در هشت میلی جرش پس به بنات جرم یک مرحله است. سپس به جسدها، بیشه، تباله، رنیه، کدی، صغر، تره، فتق، جدد و سپس به غمره است و راه مستقیم آن از طائف می‌گذرد. مقدسی، پیشین، ص 111.

107. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 17.

108. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 96 - 102.

109. همان، ص 108 - 109.

110. نام دو نفر از آنان را سیره الهادی محمد بن سلیمان و محمد بن سعید بیان کرده است.

همان، ص 109.

111. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.

112. محمد بن ابی عیاد از بنی تمیم و امیه بن سدوس بن شیبان در دیوان ابوالعتاهیه کار می‌کردند. به نظر می‌رسد یکی از عوامل مؤثر در نزدیکی ابوالعتاهیه به الهادی، افکار این دو و

علاقه‌شان به الهادی بوده باشد. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 17.

113. همان، ص 17، 110؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 579.

114. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.

115. یاقوت حموی، پیشین، ج 2، ص 360.

116. مصغر کلمه سبع. همان، ج 3، ص 187.

117. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 110 - 112.

118. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.

119. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 112.

120. همان، ص 114 - 133.

121. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 13.
122. یکی از شهرهای یمن که متعلق به قبیله بزرگ همدانیان است. یاقوت حموی، پیشین، ج 4، ص 195.
123. همان، ص 115.
124. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 116، 186.
125. همان، ص 126.
126. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 19.
127. همان، ص 125 - 129.
128. بیشتر حوادث این سال را می توان این گونه دانست. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 136 - 195.
129. یحیی به حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 20.
130. همان، ص 20؛ علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 130.
131. حشر (72) آیه 5.
132. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1374، ج 23، ص 484.
133. زندانیان پنج نفر از یامیین، یک نفر از بنی حماس و سه نفر از خثیمیین بودند. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 133.
134. غیل محل زندگی بنی حمزه و بنی سعد و فطیمیین بود که دوستدار الهادی بودند. همان، ص 133؛ اصل کلمه به معنی آبی است که بر سطح زمین جاری می باشد. یاقوت حموی، پیشین، ج 4، ص 222.
135. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.
136. سبب این نامه فسق و فجوری بود که نیروهای آل طریف و جفاتم در صنعا انجام

می‌دادند. به همین دلیل ابو العتاهیه که از وضع موجود ناراضی بود و قدرت مقابله با آنان را نداشت در نامه‌ای از الهادی طلب یاری کرد تا این وضعیت را اصلاح نماید. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 205.

137. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 21؛ همان، ص 202.
138. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، همان.
139. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 204.
140. یکی از مخالفین یمن است. یاقوت حموی، پیشین، ج 3، ص 211.
141. نیروهای الهادی هفتصد نفر بودند. صدوپنجاه نفر سواره بودند و طبریون در قلب سپاه قرار داشتند. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 205.
142. مخالفان، او را در سال 288 هـ ق در شبام کشتند. همان، ص 19.
143. همان، ص 17، 206، 207؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 579.
144. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 22؛ خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج 8، ص 141؛ عصام الدین عبدالرؤف الفقی، پیشین، ص 106.
145. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 207.
146. همان، ص 208 - 209.
147. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 23.
148. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 210.
149. همان، ص 18.
150. خیرالدین الزرکلی، پیشین.
151. فؤاد سید ایمن، پیشین، ص 236 - 237.
152. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین.
153. همان، ص 24.



154. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 18، 211؛ عصام الدین عبد الرؤوف الفقی، پیشین، ص 17.
155. علی بن محمد عباسی، همان، ص 212 - 214.
156. همان، ص 215.
157. همان، ص 217.
158. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 31، 33؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: دارالتراث، 1387 هـ ق / 1967 م، ج 10، ص 86 - 88.
159. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 220 - 242.
160. همان، ص 243 - 272؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 35.
161. در 20 میلی (فرسخی) صنعا. یاقوت حموی، پیشین، ج 5، ص 77.
162. روستایی در نزدیکی صنعا. همان، ج 1، ص 519.
163. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 586 - 589.
164. قرامطه منسوب هستند به حمدان قرامط که بیت المقدس را قبله قرار داد. آنان در سال 317 هـ ق حجر الاسود را به هجر بردند تا آن که سال 339 هـ ق که به مکه باز گردانده شد. شوقی ابراهیم العمرجی، پیشین، ص 179.
165. یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص 137؛ شوقی ابراهیم العمرجی، همان.
166. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 340.
167. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 44 - 47.
168. علی بن فضل پس از دست دادن صنعا، بار دیگر آن را در سال 294 هـ ق تصرف کرد و پس از کشتن دشمنانش به مدت سه سال بر آن حکومت کرد. عصام الدین عبد الرؤوف الفقی، پیشین، ص 109؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 48 - 49.

169. فؤاد سید ایمن، پیشین، ص 235.
170. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 52.
171. احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 589.
172. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 373 - 377.
173. همان، ص 384؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 589؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 58.
174. الهادی الی الحق، مجموع رسائل الامام الهادی، پیشین، ص 542؛ علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 386.
175. الهادی الی الحق، الاحکام فی الحلال و الحرام، پیشین، ج 2، ص 10.
176. در شکایتی، ابوالعتاهیه محکوم به برگرداندن حق زنی از زنان سمح شد. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 212.
177. همان، ص 388.
178. الهادی الی الحق، مجموع رسائل الامام الهادی، پیشین، ص 622.
179. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 72 - 76.
180. همان، ص 77.
181. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 37.
182. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 70 - 79.
183. همان، ص 79 - 211.
184. یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص 145.
185. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 341.
186. الهادی الی الحق، الاحکام فی الحلال و الحرام، پیشین، ج 2، ص 10.
187. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 337.

188. احمد ابن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 584.
189. همان، ص 572.
190. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 175.
191. فردی از اهالی اخطوط را به سبب فسادش گردن زد و به صلیب آویزان کرد. همان، ص 213.
192. در یکی از این موارد، فردی از «یأمم» در زمان اجرای حد کشته شد. همان، ص 80.
193. یاران الهادی شرط کرده بودند که هر کس با او کشته شود در کنار یحیی بن حسین دفن گردد. از این رو محمد بن یحیی، الهادی را در کنار آنها دفن کرد، محمد بن حمزه نجم الصعدی، پیشین، ص 154.
194. عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص 110.
195. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 53؛ احمد بن ابراهیم حسنی، پیشین، ص 590؛ ابن خلدون، پیشین، ج 4، ص 142.
196. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 397.
197. یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص 169.
198. خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج 7، ص 135.
199. یحیی بن حسین هارونی، پیشین.
200. خیرالدین الزرکلی، پیشین.
201. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 400.
202. یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 54.
203. عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص 110.
204. علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 405؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 65.

- 205 خیرالدین الزرکلی، پیشین، ج 1، ص 268.
- 206 علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 400؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 56.
- 207 فؤاد سید ایمن، پیشین، ص 235.
- 208 علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 403.
- 209 خیرالدین الزرکلی، پیشین؛ یحیی بن حسین بن قاسم بن محمد، پیشین، ص 66.
- 210 یاقوت حموی، پیشین، ج 5، ص 129.
- 211 علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 403 - 407.
- 212 ابن خلدون، پیشین؛ عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، ص 111.
- 213 یحیی بن حسین هارونی، پیشین، ص 171.
- 214 خیرالدین الزرکلی، پیشین.
- 215 عصام الدین عبدالرئوف الفقی، پیشین، علی بن محمد عباسی، پیشین، ص 407.
- 216 همان، ص 408.
- 217 همان، ص 410.
- 218 همان، ص 412 - 413؛ فؤاد سید ایمن، پیشین، ص 237.
- 219 ابن خلدون، پیشین، ص 143.
- 220 فؤاد سید ایمن، پیشین.